

# چین، ۲۳ سال بعد از انقلاب فرهنگی

حمید الیاسی



تنگ شیائوپینگ



ژائوزیانگ



لی پنگ

آرمان سرکوب شده مبدل می شوند. به این ترتیب، ناآرامی ها از حدود قابل قبول برای جناح های میانه رو نیز خارج شدند. روز هفتم ژوئن (۱۷ خرداد) تظاهرات پکن رنگ خشونت به خود گرفت و در پی حمله تظاهرکنندگان به خودروهای دولتی، به خون کشیده شد. واقعه اسفبار میدان تیانانمن و تهاجم نغات ارتش خلق به مردم به نقطه عطفی در تاریخ کوتاه قیام مبدل گردید. آنچه احتمالا بر واژه «میانروها افزود و آنان را به سوی سنتگرایان سوق داد ملایمت تعدادی از سربازان بود که نشان می داد دامنه اصلاح طلبی در جامعه به مراتب وسیع تر از آن است که حکومت تصور می کرد. تیانانمن ضربه نهایی را بر موضع ترقی خواهان وارد ساخت.

در پی این واقعه، تنگ شیائوپنگ، رهبر ارشد و مردی که اصلاحات را در محدوده فعالیت های اقتصادی می پذیرد، علنا از مقابله جدی با تظاهرکنندگان حمایت کرد. بلافاصله، نیروهای ارتش و پلیس سیاسی حمله به ریشه های ناآرامی ها را آغاز کردند و ببا یورش به خوابگاه ها، تشدید مقررات حکومت نظامی، انحلال رسمی اتحادیه های آزاد دانشجویی و کارگری و سپس اخراج تعدادی از خبرنگاران خارجی دست زدند. میزان وحشت حکومت

و احتمالا بیماری، دیر با زود صحنه سیاست را ترک خواهد کرد. آیا تظاهرات دانشجویان ارتباطی با جناح بندی درون حکومتی نداشته است؟

گرچه یافتن پاسخ صریح برای این سؤال در حال حاضر آسان نیست، اما تقویم وقایع سه ماه گذشته می تواند نشانه هایی از روند آتی تحولات را به دست دهد. تظاهرات دانشجویی، که با همان حرارت انقلاب فرهنگی اما با اهدافی مغایر با آن آغاز شده بود به طور وسیع در رسانه های گروهی سانسور شده چین انعکاس یافت. به این نحو، یک واقعه داخلی که در شرایطی دیگر به سرعت در نطفه خفه می شد، ابعادی جهانی پیدا کرد و حیثیت حکومت را مستقیما در معرض خطر قرار داد. بنابراین، نمی توان این «احساس» را نادیده گرفت که جناح هایی در داخل حکومت، چه ترقی خواه و چه میانه رو مترقی، احتمالا در این ماجرا دست داشتند و می کوشیدند با بخشیدن ابعاد جهانی به این ناآرامی ها عملا سنتگرایان را در موقعیتی انفعالی قرار دهند.

گرچه این هدف در مراحل اول تظاهرات تقریبا تحقق یافت، اما تحولات بعدی نشان دادند که تظاهرات دانشجویی بتدریج به اعتراض لجام گسیخته ای علیه چندین دهه

آیا روند دمکراتیک در چین خاتمه یافته است؟ در ماه مه سال ۱۹۶۶، پوسترهایی بر دیوار دانشگاه پکن نصب شدند و گزارش پنگ، جنگ، شهردار پکن را به باد انتقاد گرفتند. موضوع گزارش؟ آیا نمایشنامه ای که در سال ۱۹۶۱ اثری در حمایت از مائو تلقی می شد، واقعا «مائوئیستی بود؟ گزارش معتقد بود که هست، «دانشجویان» اعتراض داشتند که نیست. بدینگونه انقلاب فرهنگی آغاز شد و با حمله به روشنفکران، دیوانسالاران و هرآنکه استقرار آرامش را مقدمه پیشرفت اجتماعی می دانست ادامه یافت. انقلاب فرهنگی شگرد مائو سه تنگ برای پاکسازی وسیع مخالفان خود بود.

تقریبا بیست و سه سال بعد، مجددا پوسترها در دانشگاه ظاهر شدند. هدف انتقادات، این بار گزارش نخست وزیر لی پنگ به کنگره، خلق بود که مشکلات ناشی از روند اصلاحات اقتصادی را برمی شمرد. ظاهرا دانشجویان نتیجه گرفتند که منظور او، و سایر سنتگرایان، توقف روندی است که امید می رفت سرانجام آرزوی دیرینه ملت چین را برآورده سازد و به استقرار دموکراسی در آن کشور منجر گردد. تظاهرات در حالی آغاز شد که رهبر ارشد چین، تنگ شیائوپنگ، به واسطه «کهولت



مثبت دیگری است. قطعاً حزب تصمیم دارد پس از گذر از بحران کنونی، اصلاحات را با روندی بطئی تر ادامه دهد.

در حیطه‌ای وسیع تر، نشانه‌های امیدوار-کننده دیگری هم وجود دارند. گرچه شاید این اظهارنظر چندان مطبوع نباشد، اما واقعیت این است که در مجموع حکومت در برابر قیام خویشتم‌داری به خرج داده است. مضافاً، از توسل به دستاویز سنتی سرکوب، یعنی انتساب قیام به مداخله غرب یا اتحاد شوروی اثری دیده شده است. گرچه لی‌پنگ یک‌بار به احتمال دخالت خارجی اشاره کرد، اما تاکنون اتهام برخی از اعدام‌شدگان به جاسوسی برای رژیم تایوان منحصر مانده، اتهامی که برای هیچ‌کس تعجب‌آور نیست. رهبری کشور مایل نیست خصومت جهانیان را برانگیزد و برای حفظ قدرت، مجدداً به پشت دیوارهای انزوایی مائوئیستی پناه ببرد. در عین حال، برغم حساسیت شدید مطبوعات غربی، اقدامات عملی حکومت‌های غرب در برابر وقایع اخیر بالنسبه آرام بوده است. جهان خارج مایل نیست راه ورود چین به جامعه جهانی را مسدود سازد و قطعاً حدود اقدامات اخیر حکومت آن‌کشور را موجه تشخیص می‌دهد.

به نظر می‌رسد که چین به پیشروی به سوی جامعه‌ای دموکراتیک ادامه خواهد داد. در مورد تحولات کوتاه‌مدت‌تر، باید سرنوشت ژائو و همفکرانش را دقیقاً زیر نظر داشت.

تصغیه وسیع در میان چهل و هشت میلیون عضو حزب در راه است. اتهام دبیرکل سابق حزب و همفکرانش - کسانی که اصلاحات اقتصادی را بدون اصلاحات سیاسی ناممکن و بی‌دوام می‌دانستند - ایجاد تفرقه در صفوف حزبی و فراهم آوردن زمینه ناآرامی‌های اخیر ذکر شده است.

سوالی که باقی می‌ماند این است که آیا روند دموکراتیک در چین خاتمه یافته است؟ نشانه‌های موجود نوعی امیدواری احتیاط‌آمیز را موجه جلوه می‌دهند. حزب تاکید می‌ورزد که سیاست درهای باز و اصلاحات "اقتصادی" کماکان پیگیری خواهند شد. البته با برکناری ژائوژیانگ بی‌تردید از میزان حمایت از ابتکار بخش خصوصی کاسته شده و نگرانی‌های آقای لی را تخفیف خواهد داد. انتخاب آقای ژیان‌زینگ به دبیرکلی، فردی که با محیط آزادتر شانگهای آشنایی دارد و امتناع حزب از برگزیدن کسانی چون لی‌پنگ و کیاوشی - افرادی فاقد آرمان‌های مشخص - نشانه

را می‌توان در این واقعیت مشاهده کرد که پس از نزدیک به دو دهه تلاش پیگیر برای کسب وجهه جهانی مطلوب‌تر، و درست همان هنگامی که آقای گورباچف با نظریه دموکراسی سوسیالیستی خود در چین به سر می‌برد، حکومت در برابر چشمان جهانیان به روی مردم خود شمشیر کشید، ظاهراً سنتگرایان جناح‌های دیگر را قانع ساختند که برای دفاع از موجودیت رژیم ناگزیر باید از هر حربه‌ای استفاده کرد. تعداد دستگیرشدگان را حدود دوهزار نفر اعلام داشتند که تعدادی از آنان به طور "قانونی" و در صحنه ناآرامی‌ها بازداشت شده‌اند. اما آنچه که افکار عمومی جهانیان را تکان داد اعدام‌های در ملا عام بود که فجایع دیکتاتوری‌های قبل از سال ۱۹۴۹ را به خاطر می‌آوردند.

نتایج جبهه‌بندی‌های درون‌حکومتی سرانجام در روز بیست و سوم ژوئن (دوم تیرماه) آشکار شد. کمیته مرکزی حزب کمونیست اعلام کرد که ژائو ژیانگ، "دوچک چین"، برکنار